



T_mahd@yahoo.com

از این سموم که
بر طرف بوستان بگذشت...

و مضرابهای سنتورنوازی قدیم را بتواند یاد بدهد؟ و آیا کسی خواهد بود که بتواند مثل تجویدی و شاپوری، آهنگ ترانه‌ها و قطعات زیبا و ملودیهای غنی و پُر عاطفه‌ای را به وجود بیاورد؟ و آیا - اگر استاد احمد ابراهیمی را استثنا کنیم (که عمر و عزتش طولانی باد) - کسی هست که نکته‌ها و ظرافت‌های آواز ایرانی را مثل زنده‌یادان: حسین عمومی و منوچهر همایون‌پور، بداند و بتواند که آنها را آموزش بدهد؟ چند سال باید صبر کرد که نوازنده‌ای با دانش و تجربه بهزاد رضوی تربیت شود این است که مرگ هر کدام از آنها غمی است ز یاد رفتنی و جایی است که پرکردنشان به راحتی ممکن نیست.

■ استقبال دلگرم‌کننده‌ای که از ویژه‌نامه استاد محمد بهارلو شد، چه با تلفن و فاکس و نامه و ایمیل و چه با خرید نشریه در شهرستانهای مختلف ایران، به ما ثابت کرد که مردم این مرز و بوم، به حرمت استادان و پیش‌کسوتانشان پایبندند. نه تنها درباره استادان موسیقیهای مناطق شهرنشین بلکه درباره استادان موسیقیهای منطقه‌ای، نمونه آن، مراسم پُرشکوه تقدیر از استاد موسیقی ترکمن، دُردی طریک بود که به همت حوزه هنری استان گلستان در زمستان سال گذشته برگزار شد و متعاقب آن در گنبد، از خانواده هنرمند اوغلان باخشی (استاد خردسال موسیقی ترکمن) و دیگر استادان تجلیل به عمل آمد.

امیدواریم تا اساتید سالخورده و عزیزمان بین ما زندگی می‌کنند، قدردانی و تشویق و بزرگ‌داشت‌های شایسته به دست مدیران و مسئولان هنرشناس برگزار شود.

در این شماره مقام موسیقایی، به خاطر درگذشت پیاپی هنرمندان گرامی، بخش اعظم صفحات را به بزرگداشت آنها اختصاص داده‌ایم، فرصت‌ها پیش نیامد و کار دشوار، به ویژه که خانواده‌های داغدار آنها نیز نمی‌توانستند اسناد و عکسهای لازم را به راحتی در اختیار ما قرار بدهند. شاید در شماره‌های بعد، ویژه‌نامه‌هایی مخصوص این بزرگان داشته باشید و به ویژه، منتظر دریافت مقاله‌ها و نوشته‌ها از دوستان و شاگردان آنها هستیم. چرا که به قول شاعر:

بهر آن باشد که ستر دلبران،
گفته آید در حدیث دیگران
هر چه در این زمینه مطالب بیشتری به دست ما برسد، ماهنامه مقام موسیقایی پربارتر و افراد آن پرکارتر خواهند بود و ورقی چند در ایام به یادگار خواهند گذاشت از اینکه آیندگان بدانند حال و روز موسیقی و موسیقیدانها در این زمانه چگونه بوده است.

■ اولین خبر خوش این بود که استاد جلیل شهناز از بیمارستان مرخص شد و به خانه برگشت. استاد احمد ابراهیمی آخرین خواننده‌هایش را با صدایی گرم و جاندار، با جوانهای خوش ذوق ضبط کرده و در مرکز موسیقی حوزه هنری با نام *آینه و خشت* منتشر شد. استاد محمد بهارلو در تدارک تجدید چلپ آثار گراتقدر خویش است. نواخته‌های استاد حسن کسایی یکی بعد از دیگری به بازار می‌آید و دوستداران موسیقی هنری و اصیل را شادمان می‌کند. استادان: منصور تریبمان، محمد اسماعیلی و ابراهیم قنبری مهر، سالم و پُرکار و سایه‌گستر هستند بهار و تابستان ما با این اشجار پُربار و غرور‌آفرین، سرسبز و شاداب و گرم است. سخن کوتاه که به قول سعدی:

از این سهوم که بر طرف بوستان بگذشت
عجب که رنگ گلی ماند و بوی یاسمنی

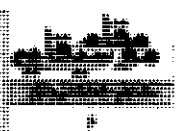
■ در اسفند ۱۳۸۴ و فروردین ۱۳۸۵، در یک برگریزان در جامعه هنری، مقارن با بار آوری و برگ آوری طبیعت، تنی چند از موسیقیدانان ارجمند کشورمان را از دست دادیم. بانگ رحیلی ابتدا با خبر درگذشت پیر و پیشکسوت سنتورنوازان ایران، منصور یاحقی شروع شد. این معلم مهربان و نازنین و یادگار خاندان هنرمند یاحقی مدتهای مدید از بیماری علاج‌نشده‌ی رنج می‌برد و با اینکه نزدیک پنجاه سال بود که از رادیو و فعالیت صحنه‌ای کناره گرفته بود، در آموزش به هنرجویان، کوشا و بخشنده بود. قبل از او، عباس شاپوری از دست رفت که او نیز مثل یاحقی کنار نشسته بود و به ساختن ویولن و تک‌نوازی با دوستانش روزگار را طی می‌کرد. بعد از درگذشت غمبار و خاموش شاپوری، خبر پرواز ابدی استاد علی تجویدی مثل صاعقه بر آسمان



منزل استاد، هنگام ضبط برنامه رادیویی (عصری با موسیقی - نیستان) شبکه سراسری فرهنگ

بهار امسال ما فرود آمد. او نیز مثل یاحقی و شاپوری رنج بیماری جانکاهی را تحمل کرد و بعد از هفت سال تحمل درد و چهار سال بستری بودن، «رفت و بار سفر بست». در آستانه سال نو و هیاهوی مراسم نوروز و سوگواری اربعین، شاید برای اولین بار در تاریخ مطبوعات ایران، روزنامه‌های پرتیراژ، روی صفحه اول، عکس و تفصیلات این آهنگساز بزرگ موسیقی معاصر را به طرز شایسته‌ای درج کردند. شاید تا به حال برای خوانندگان بزرگی مثل بنان و شجریان که از شهرت عمومی برخوردار بوده‌اند چنین تجلیلی شده باشد ولی برای نوازنده و آهنگساز، چنین کاری نشده بود و این جای تقدیر و تشکر دارد. در ابتدای سال نو، منوچهر همایون‌پور، خواننده قدیمی و پیشکسوت که مطلعان آواز ایرانی از جمله هنرمند بزرگ: محمدرضا شجریان به استادی و نکته‌دانی او اعتراف دارند، به مرگی آرام و ناگهانی رفت و آخرین داغ، مرگ بهزاد رضوی نوازنده توانای تنبک بود که او را در مراسم خاکسپاری استاد علی تجویدی، بر پا و هوشیار دیدیم و به خیال کسی هم خطور نمی‌کرد که چند روز بعد او نیز مهمان خاک تیره خواهد بود.

این بزرگان می‌روند و جای خالی‌شان برای اهل موسیقی آزار دهنده است. به خصوص در این زمان که به استادان قدیمی حرمتی دیگر گذاشته می‌شود. آیا هنرمندی مثل منصور یاحقی را داریم که تکنیکها



همیشه به نمایندگی از طرف این جشنواره و جوایز هنری سازمان تبلیغات اسلامی اختراع داریم که این ساختار کلی را تقدیم شما هنرمندان برجسته کشور و منطقه بکنیم که واقعاً وقتی که فکر می‌کنیم به این سازهای برنوع و موسیقی و سازهایی که غیر قابل تعویض ششوی می‌کنیم به قدری این موسیقیها هیچ‌کند که هیچ وقت نمی‌تواند تحت تأثیر موسیقی غرب قرار بگیرد پس این گل را تقدیم شما آقایان می‌دهیم در تکراری می‌کنیم و امیدوارم که بر حق اختراع داشته باشیم تا شما را زیارت کند

می‌گویم می‌توانیم که صدای ساز می‌سازد بیاید و همسایه‌ها گمان بد به موسیقی می‌دهد اما از همین فریاد این جشنواره تکراری کرد که چون نوس و واحد و ریتم را از گنجینه بیرون بیاوریم و با اختراع آن را خواهیم توانست با زمین این همه شور از این عزیزان هنرمند موسیقی نواحی ایران می‌دهیم به شور خندیم و با گفتن خیل و استیلا فرزان دوباره آغاز خواهیم کرد و آنگاه خواهیم توانست

استاد تجویزی

فرهنگی گل به علی اکبر محمدی در مرکز موسیقی حوزه هنری
تألیف: انوشیروان حجازی - ۱۳۷۱

در مراسم شب اعتنایه جشنواره می‌توانیم می‌توانیم این مسئله جالبترین بودم و موسیقی می‌دانستیم که بولیم را در گنجینه نظام مخصوص کرشمه جین موسیقیها را که آن سوی آید در فرنگ بوند می‌شود و نمی‌توانیم با چه نمیدانیم به اینجا می‌رسد و آنگاه این طرف و آن طرف می‌زنیم و زجر می‌کشیم سخت بود برای من اما با همین این هنرمندان و انجمن این حرکتی خائستنه از سوی مرکز موسیقی حوزه هنری می‌توانیم با همساز را گستر بکنیم بر طرف



سال شمار زندگی و آثار استاد علی (مختار) تجویدی

■ **۱۲۹۷:** تولد، فرزند میرزا هادی خان تجویدی، از خانواده‌ای هنرمند و اصفهانی الاصل.

■ **۱۳۱۰-۱۳۰۴:** آغاز تحصیلات ابتدایی، و اولین آشنایی با دستگاه‌های موسیقی با شنیدن ساز و آواز استادان بزرگ موسیقی عصر قاجار (دوستان پدرش) و با صدای تار پدر و آواز عمویش. آموختن فلوت نزد ظهیرالدین و نتخوانی نزد موسی معروفی.

■ **۱۳۲۵-۱۳۱۱:** آموختن ویلن نزد ابراهیم سپهری و حسین باحقی مرگ پدر در پنجاه سالگی. آغاز آموختن ویلن و فراگیری کامل دستگاه نزد ابوالحسن صبا. آشنایی با حاج آقا محمد ایرانی معزود و رکن‌الدین مختاری به واسطه صبا. آموختن ردیف میرزا عبدالله نزد حاج آقا محمد و اسماعیل قهرمانی و تهیه رساله مجمع‌التصانیف ازدواج با خانم شوکت سالک. استخدام در وزارت دارایی.

■ **۱۳۳۳-۱۳۲۶:** اجزای اولین برنامه‌ها در رادیو آرتس، تکنوازی ویلن و هم‌نوازی با آواز حسین قوامی. اخذ دست‌خط از ابوالحسن صبا مبنی بر اعزاز صلاحیت برای تکنوازی ویلن در رادیو تهران. ساخت اولین ترانه با شعر منیره طبع (به نام «شب مهتابی»). تأسیس کلاس خصوصی در منزل و دستیار ابوالحسن صبا در اداره کلاسیک و سایر کارهای مربوط به فعالیتهای هنیری و اداری صبا. تهیه اولین یادداشتها در رابطه با دستگاه و گوشه‌های موسیقی ایرانی و نگه‌داری آنها (حدود پنجاه سال بعد این مجموعه با عنوان «موسیقی ایرانی» از طرف انتشارات سروش منتشر شدند).

■ **۱۳۴۴-۱۳۳۴:** تأسیس برنامه «گلها» توسط داود برنیا و دعوت از صبا، مرتضی مججویی و علی تجویدی برای راه‌اندازی برنامه‌های آنها. انتقال تجویدی از وزارت دارایی به اداره رادیو. بخش اولین آهنگ - ترانه او از برنامه گلها با شعری از رحیم معینی کرمانشاهی (با نام «چه می‌شد؟»). تکنوازی، هم‌نوازی، نوا سازی و سرپرستی ارکستر هر برنامه‌های مختلف رادیو، تدریس در هنرستان موسیقی ملی (به صورت پاره‌وقت)، درگذشت ابوالحسن صبا و ساخت ترانه «چه صبايي...» با شعر معینی کرمانشاهی، همکاری با ترانه‌سرایان، نواب صبا، معینی کرمانشاهی، بیژن ترقی، منیره طبع و خوانندگان، بنان، قوامی و... در برنامه‌های گلها و ساخت تعداد قابل توجهی ترانه برای آنها. تحصیل هارمونی و کنترپوان نزد هوشنگ ابتهاج. عضویت در شوراهای مختلف موسیقی در رادیو. درگذشت اسماعیل قهرمانی.

■ **۱۳۵۶-۱۳۴۴:** درگذشت روح‌الله خالقی، مرتضی مججویی، موسی معروفی، حسین تهرانی، رضا ورزنده، حاج آقا محمد ایرانی، رکن‌الدین مختاری، حسین باحقی و... تأسیس مرکز حفظ و اشاعه موسیقی و تأسیس اولین دبیرستان موسیقی در دانشگاه تهران (دانشکده هنرهای زیبا)، تدریس در هنرستان و هنرکده موسیقی ملی، گروه موسیقی دانشگاه و... مرکز حفظ و اشاعه موسیقی (دوره کوتاه) به دعوت کارشناسان عضویت در هیئت داوران آزمون باربد (۱۳۵۵-۱۳۵۶). تدریس از کلاس استاد

در مکتب صبا (موزه و مجل زندگی استاد ابوالحسن صبا).

■ **۱۳۶۲-۱۳۵۷:** خانه‌نشینی تجویدی و تعطیلی تمام فعالیتهای اجتماعی و رسانه‌ای او در موسیقی، تمرکز بر توارندگی سه‌تار و تنظیم یادداشت‌های باقی مانده از سالهای پیش، درگذشت لطفاله مجد.

■ **۱۳۶۳:** انتشار نخستین کتاب اثری در چهارگانه (با مقدمه حسین علی ملاح)، شامل تکه‌هایی از بندهشوارها و آهنگ - ترانه‌هایی در دستگاه چهارگانه، درگذشت بنان.

■ **۱۳۷۶-۱۳۶۲:** عضویت در شورای موسیقی مرکز سرود و آهنگهای انقلابی و هیئت داوران جشنواره موسیقی فجر. سخنرانیهای متعدد در مراسم مختلف به یاد هنرمندان متوفی، نوشتن مقالاتی در کتاب ماهور و ماهنامه ادبستان و مجله آهنگ و... ادامه تدریس کنترپوان و تربیت شاگردان جوان، تأسیس ارکستر ملی ایران به سرپرستی و رهبری فرهاد فرخ‌الدینی و اجرای آثاری از تجویدی و علی‌زاده و... در آن ارکستر، ساخت ترانه «در آرزوی صلح» (با کلام بیژن ترقی)، عضویت در شوراهای مختلف موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عضو هیئت داوران اولین جشنواره سراسری بی‌تواران (تالار آندیشه خیزه هنری - ۱۳۷۰)، درگذشت جواد بیرونی و حسین قوامی و حسین علی ملاح و احمد عنادی و...

■ **۱۳۸۰-۱۳۷۷:** بروز نخستین نشانه‌های جدی بیماری و معالجات مستمرا. اخذ لوح تقدیر در سال ۱۳۸۷ در رشته موسیقی از طرف یکی از مراکز «دانشگاهی» خارج از کشور، مراسم پرشکوه تجلیل از او در سالن مجتمع فرهنگی تهران (سینما پاسفیک سابق) با حضور بسیاری از هنرمندان و علاقه‌مندان او، مصاحبه‌های متعدد رادیویی، اسرارها و درخواستهای متعدد تجویدی منبسی بر تخصیص امکانات لازم برای اجرای کامل و درست آثارش، هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسند.

■ **۱۳۸۴-۱۳۷۸:** خانه‌نشینی کامل و بستری شدن دائم الاوقات. تعطیلی برنامه کلاسهایش و نابوش جسمی مغز، همسرش عاشقانه از او پرستاری می‌کند و موسیقیدانان مرتب به دیدنش می‌روند. سی چند از دوستان و همکاران دوره جوانی او در این سالها از دست می‌روند. سوابق حفظ جهانگیر ملک و... ویژه‌نامه‌هایی در مطبوعات در تقدیر از او منتشر می‌شود. انتشارات سروش جلد دوم موسیقی ایرانی را به چاپ می‌رسانند. در تالار وحدت، مراسم به احترام او و بدون حضور او (که در بستر بیماری است) و با سخنرانی پسرش سعید تجویدی و همسرش شوکت سالک، اجرا می‌شود، فیلمی از وضعیت استراحت و معالجه او در منزل در تالار وحدت به نمایش در می‌آید، آخرین سال زندگی را در سکونت و تحمل رنج بیماری طی می‌کند، جوارز چهره‌های ماندگار به او تعلق می‌گیرد.

■ **۱۳۷۸/۱۲/۱۲:** پایان زندگی، در خانه خود و کنار همسرش بعد از ۶۲ سال زندگی، چند روز پیش از او عباس شاپوری و منصور باحقی از کلاس استاد

در مکتب صبا (موزه و مجل زندگی استاد ابوالحسن صبا).

■ **۱۳۶۲-۱۳۵۷:** خانه‌نشینی تجویدی و تعطیلی تمام فعالیتهای اجتماعی و رسانه‌ای او در موسیقی، تمرکز بر توارندگی سه‌تار و تنظیم یادداشت‌های باقی مانده از سالهای پیش، درگذشت لطفاله مجد.

■ **۱۳۶۳:** انتشار نخستین کتاب اثری در چهارگانه (با مقدمه حسین علی ملاح)، شامل تکه‌هایی از بندهشوارها و آهنگ - ترانه‌هایی در دستگاه چهارگانه، درگذشت بنان.

■ **۱۳۷۶-۱۳۶۲:** عضویت در شورای موسیقی مرکز سرود و آهنگهای انقلابی و هیئت داوران جشنواره موسیقی فجر. سخنرانیهای متعدد در مراسم مختلف به یاد هنرمندان متوفی، نوشتن مقالاتی در کتاب ماهور و ماهنامه ادبستان و مجله آهنگ و... ادامه تدریس کنترپوان و تربیت شاگردان جوان، تأسیس ارکستر ملی ایران به سرپرستی و رهبری فرهاد فرخ‌الدینی و اجرای آثاری از تجویدی و علی‌زاده و... در آن ارکستر، ساخت ترانه «در آرزوی صلح» (با کلام بیژن ترقی)، عضویت در شوراهای مختلف موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عضو هیئت داوران اولین جشنواره سراسری بی‌تواران (تالار آندیشه خیزه هنری - ۱۳۷۰)، درگذشت جواد بیرونی و حسین قوامی و حسین علی ملاح و احمد عنادی و...

■ **۱۳۸۰-۱۳۷۷:** بروز نخستین نشانه‌های جدی بیماری و معالجات مستمرا. اخذ لوح تقدیر در سال ۱۳۸۷ در رشته موسیقی از طرف یکی از مراکز «دانشگاهی» خارج از کشور، مراسم پرشکوه تجلیل از او در سالن مجتمع فرهنگی تهران (سینما پاسفیک سابق) با حضور بسیاری از هنرمندان و علاقه‌مندان او، مصاحبه‌های متعدد رادیویی، اسرارها و درخواستهای متعدد تجویدی منبسی بر تخصیص امکانات لازم برای اجرای کامل و درست آثارش، هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسند.

■ **۱۳۸۴-۱۳۷۸:** خانه‌نشینی کامل و بستری شدن دائم الاوقات. تعطیلی برنامه کلاسهایش و نابوش جسمی مغز، همسرش عاشقانه از او پرستاری می‌کند و موسیقیدانان مرتب به دیدنش می‌روند. سی چند از دوستان و همکاران دوره جوانی او در این سالها از دست می‌روند. سوابق حفظ جهانگیر ملک و... ویژه‌نامه‌هایی در مطبوعات در تقدیر از او منتشر می‌شود. انتشارات سروش جلد دوم موسیقی ایرانی را به چاپ می‌رسانند. در تالار وحدت، مراسم به احترام او و بدون حضور او (که در بستر بیماری است) و با سخنرانی پسرش سعید تجویدی و همسرش شوکت سالک، اجرا می‌شود، فیلمی از وضعیت استراحت و معالجه او در منزل در تالار وحدت به نمایش در می‌آید، آخرین سال زندگی را در سکونت و تحمل رنج بیماری طی می‌کند، جوارز چهره‌های ماندگار به او تعلق می‌گیرد.

■ **۱۳۷۸/۱۲/۱۲:** پایان زندگی، در خانه خود و کنار همسرش بعد از ۶۲ سال زندگی، چند روز پیش از او عباس شاپوری و منصور باحقی از کلاس استاد

خانسه علی تجویدی هنرمند خوب دیار ما حال و هوای دیگری دارد. خانه‌ای کوچک با یادگارهایی بزرگ. از در که وارد می‌شوی روی دیوار و وینترینها پر است از آثار هنری، یک کمانچه و یک دف و یک سه‌تار روی دیوار آویزان است، توی ویتزین چند ساز قدیمی قرار گرفته که ویلن آن ساخت «اخمان» است متعلق به سال ۱۷۹۶، نوشته‌ای به خط کمال‌الملک قاب شده و بر روی دیوار قرار گرفته که در آن شاگرد ممتاز خود هادی تجویدی پدر آقای تجویدی را از بهترین آبرنگ‌کاران به ششمار آورده و صفات اخلاقی او را ستوده است. خطی از صبا که برای علی تجویدی چند سطریش نوشته، صبا شاگرد نقاشی هادی تجویدی هم بوده، شعری از منیر طه آن هم قاب شده و روی دیوار است. یک تابلو میتیا تور کار پندر آقای تجویدی خیلی ظریف و زیبا چشم‌نواز است این تابلو فردوسی را در دربار سلطان محمود غزنوی نشان می‌دهد، عکسی از ابوالحسن صبا، عکسی یادگار با احمد عبادی؛ به هر گوشه که نگاه می‌کنیم، هنر است و آثار هنری و چهره‌های هنرمندان و دوستان این هنرمند. تجویدی

در مورد این آثار توضیح می‌دهد و من در ذهنم دنبال آهنگهای او می‌گردم، «سفر کرده»، کجا سفر رفتی، چه بی‌خبر رفتی، که ما سالها آن را در لحظه‌های متفاوت زندگی زمزمه کردیم و روح و اندیشه‌مان را با آن موسیقی سیرتار از احساس در آمیخیم، «سنگ خارا»، «دیدنی که رسوا شد دلم»، «آتش ز کاروان جدا مانده»، راستی این آهنگها و ترانه‌ها در کدام لحظه‌ها بلند یافته‌اند که این گونه در زمانه ماندگار شده‌اند. آن بعد از ظهرهای اندوهگین را به یاد می‌آورم که از مدرسه به خانه بر می‌گشتم و در انتظار برادرم می‌ماندم که در بیمارستان بستری بود، هر روز می‌گفتند می‌آید و دروغا که دیگر هرگز نیامد، می‌رفتم رادیو را روشن می‌کردم و این ترانه‌ها را که می‌شنیدم جان تازه‌ای می‌گرفتم و اندوهی بسببتر بجای آن اندوه سنگین طاقت فرسا را می‌گرفت. اگر بشود خاطرات نوجوانی را از یاد برد این آثار را هم می‌شود فراموش کرد. تجویدی مرا به سرزمین ملودیها و آهنگهای شورانگیز دعوت می‌کرد و حالا که به خانه‌اش آمده‌ام سوالات زیادی از خودش دارم اما یادم می‌آید که برای گفتوگو با خانم «شوکت سالک» همسرش به اینجا آمده‌ام.

سالن پذیرایی هم‌هانش پنجره است؛ اما چون شب است پشت پنجره قایل رویت نیست. یک پنجره هم شکسته است که با مقوایی آن را پوشانده‌اند. خانم تجویدی می‌گوید این پنجره از آثار بمبارانهای جنگ است و ما آن را مخصوصا به همین صورت نگاه داشته‌ایم که یادگاری است از آن سالها.

خانم تجویدی بلوز و دامن خوش‌فرم شیرینی‌رنگی به تن دارد و چهره‌ای مهربان. از دیگران شنیده‌ام که خیاط باسلیقه‌ای‌ست و اکثر لباسهایش را خودش می‌دوزد و در کار گلدوزی و بافندگی نیز مهارت دارد، ضمناً دست‌بختش هم حرف ندارد، خودش آن سر صحبت را باز می‌کنند و با بیانی شیرین می‌گویند:

من و تجویدی با هم همسایه بودیم. تازه دبیرستان را تمام کرده بود و بی‌کار بود؛ اما بسیار دلنشین فلوت می‌زد و صدای ساز او را که می‌شنیدم احساس خوبی به من دست می‌داد و منقلب می‌کرد. وقتی به خواستگاری ام آمد مادرم سخت مخالفت کرد اما وقتی دید من طالب از دواج هستم دست از مخالفت برداشت و البته بعدها در سلگ مریدان تجویدی درآمد. امسال درست ۴۸ سال است که از دواج کرده‌ایم. پدر آقای تجویدی، هادی تجویدی، نقاش چیره‌دستی بود. مادر آقای تجویدی هم صدای خوبی داشت. تجویدی ترانه‌های قدیمی را از مادرش یاد گرفته است.

رابطه‌تان با مادر شوهرتان چگونه بود؟ خیلی خوب. او خانمی نبود بسیار باصفا و



مهدوی و علی تجویدی در کنار همسرش - تهران، خیابان بهار شیراز - ۱۳۷۹ (منزل استاد)

گفت‌وگو با شوکت سالک

همسر استاد علی تجویدی

گفت‌وگو از زنده یاد شهین حنا - به سال ۱۳۸۸

می‌کرد. من برایش سفره پهن کردم و غذا گذاشتم. رفتم داخل پشه‌بند خوابم برد. دو سه ساعت بعد بیدار شدم دیدم غذا خورده شده، سفره را جمع کردم و رفتم بالا. تجویدی گفت الان می‌آیم که شام بخورم دیگر گرسنه‌ام شده. گفتم مگر غذا نخوردی؟ گفت نه. متوجه شدم همان زمان که او مشغول کار بوده گربه‌ها سفره را خالی کرده‌اند.

جالب‌ترین هدیه‌ای که از آقای تجویدی گرفته‌اید چه بوده است؟

همیشه هدایای خوبی از او گرفته‌ام. سالها قبل که برای اجرای برنامه‌های موسیقی به خارج از ایران می‌رفت برایم همیشه عطر می‌آورد و لباس و چیزهای دیگر. اما گران‌بهارترین هدیه را اخیراً از او دریافت کردم. یک گردن‌آویز عقیق که روی آن خوش‌نویسی شده است و از پدرش به یادگار مانده و من آن قدر از آن خوشم آمده‌ام که به گردنم آویزان کرده‌ام.

به نظر شما چه عاملی باعث شده که زندگی خانوادگی شما این چنین با ثبات و پایدار بماند؟

گذشت. گذشت مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل بوده است و بعد هم اطمینان. آدم وقتی به همسرش اطمینان داشته باشد از خیلی برخوردها و رنجشها جلوگیری می‌شود. شنیده‌ام دختر و پسران نیز دستی در کارهای هنری دارند.

آیا به تشویق شما و آقای تجویدی بوده؟

پسرم با موسیقی آشناست اما تحصیلاتش را در رشته الکترونیک در آمریکا و آلمان به پایان رسانده و در ساختن تار مهارت و استادی به خرج می‌دهد. تارهایی که می‌سازد با تارهایی که استاد «یحیی» می‌ساخت و با بهترین تارهای قدیمی از نظر تکنیک و دقت رقابت می‌کند. دخترم نقاشی می‌کند و لیسانس نقاشی از دانشکده هنرهای زیباست و در زمینه صنایع دستی و هنرهای دستی تألیفاتی هم دارد.

کدام یک از آثار موسیقی آقای تجویدی را بیشتر دوست دارید؟

همه را؛ حتی تمرینهایش هم مرا بر سر شوق می‌آورد. در هنگام خلق یکی‌یکی آثارش حاضر و ناظر بوده‌ام و بزرگ‌ترین موهبتی که خداوند به من داده همین علاقه به موسیقی است. من همیشه تشنه شنیدن موسیقی هستم. مولوی می‌گوید «آب کم جو تشنگی آور به دست» آن تشنگی همیشگی با من بوده و هست.

کتاب می‌خوانم. تور می‌بافم؛ البته حالا دیگر کار خیلی کند پیش می‌رود. ولی یک جوری خودم را مشغول می‌کنم. از بی‌کاری خوشم نمی‌آید.

آیا حالا بعد از بیش از چهل سال زندگی هنوز همان احساس ماههای اول زندگی را به آقای تجویدی دارید؟

حالا احساسم پخته شده و جا افتاده. او نیمه من است و من بدون او کامل نیستم. وقتی در خانه نیست کلافه می‌شوم. به وجودش در این خانه عادت کرده‌ام و عامل عادت را هم فراموش نباید کرد که به نظر من عشق گاهی در پی عادت به وجود می‌آید. من این روزها بیشتر از آن روزها او را دوست دارم. چون بدون او اصلاً قادر نیستم زندگی کنم.

بانشاط و خوش‌بین به زندگی و من خوش‌بینی را از او گرفته‌ام. مادرشوهرم با ما زندگی می‌کرد. گاهی ترانه‌ها را در خانه زمزمه می‌کرد و خانه با صدای او از حالت سکوت بیرون می‌آمد و شور و شوق زندگی را در دل اهل خانه بیدار می‌کرد. من از صدای قوامی و ادیب خوانساری هم خیلی خوشم می‌آمد.

خانم تجویدی بدون شک خانه شما مرکز رفت و آمد هنرمندان بود، چه کسانی بیشتر با شما رفت و آمد می‌کردند؟

جمعه‌ها دوستان می‌آمدند خانه ما؛ قوامی می‌آمد، عبادی، صبا، مختاری و دیگران. گاهی شاعران هم به ما می‌پیوستند؛ معینی کرمانشاهی، بیژن ترقی، نواب صفا، شهرآشوب، پرویز وکیلی و این نشست‌ها نتیجه‌اش آهنگهایی بود که ساخته، ضبط و اجرا می‌شد.

اولین آهنگهای تجویدی را کدام خواننده اجرا کرد؟

مرحوم حسین قوامی که آن زمان با نام فاخته‌ای در رادیو ارتش برنامه اجرا می‌کرد. آن آهنگ را تجویدی در یکی از روزهای پاییزی در اداره ساخته بود. می‌گوید پشت پنجره نشسته بودم به بیرون نگاه می‌کردم. بعد از دقایق متمادی فکر این ملودی به نظرم رسید. به خانه آمد و آن را برایم زمزمه کرد. خیلی زیبا بود بعد از آنکه ترانه‌اش نیز ساخته شد آن را برای اجرا به فاخته‌ای داد. این آهنگ «شاهدم مهتاب» نام داشت با شعر منیر طه. بعد از ساختن این ترانه آن چنان موسیقی در وجودش رخنه کرد که اصلاً از اداره استعفا کرد و تمام وقتش را گذاشت در خدمت موسیقی.

آقای تجویدی شاگردانی هم داشته‌اند. آیا این رفت و آمدها برای شما تولید اشکال نمی‌کرد؟

به هیچ وجه. یک هنرمند باید اندوخته‌هایش را به دیگران یاد بدهد. وقتی مشغول تعلیم دادن به شاگردان است من فکر می‌کنم رفته است اداره. هیچ دخالت در کارهای مربوط به تدریس او نمی‌کنم. چون هنگام درس دادن به شاگردان بسیار جدی است و باورتان نمی‌آید اگر بگویم من حتی از صدای ساز ایشان به هنگام تمرین و تعلیم نیز لذت می‌برم. در آن هنگام یا در اتاقم هستم یا در آشپزخانه یا در حیاط کوچک منزل. همیشه از اینکه یکی دو تن از شاگردانش زحماتش را به باد داده‌اند ناراضی است و این موضوع اوایل خیلی او را می‌رنجاند. البته همه گناهان را نمی‌شود به گردن اجتماع انداخت. پنجاه درصد محیط و شرایط اجتماعی مقصر بود و پنجاه درصد هم این آدمها خودشان. جنسشان خرده‌شیشه داشت.

از خصوصیات اخلاقی آقای تجویدی بگویید.

گذشته از اینکه همسر خوبی‌ست پدر خوبی هم برای بچه‌هاست. به درس و زندگی آنها رسیده و می‌رسد. پسرم تحصیلاتش را تمام کرده و در قسمت فنی صدا و سیما کار می‌کند و دخترم نیز تحصیل کرده است و صاحب شوهر و فرزند، یک نوه دارم به نام آزاده که شاگرد تجویدی است. استعداد فوق‌العاده‌ای در نواختن ویلن دارد.

خاطره جالبی ندارید؟

زندگی همه‌اش خاطره است. تابستانها ما همیشه در حیاط می‌خوابیدیم. یک شب تجویدی بالا توی اتاق داشت تمرین

آواز در ایران

علی نجوبیدی

متن: مجله موزیک ایران، سال ۱۱، شماره ۱۱۹ (فروردین ۱۳۴۱)

گرچه از بیست سال پیش به این طرف (۱۳۲۰ تا به حال) بغلت وجود

تصنیف سبکی که فلان خواننده فعلی رادیو میخواند کافی نیست.

بنابر این شک نیست علت اینکه در سالهای اخیر خواننده‌های تحویل جامعه نشده از این نظر است که صاحبان صدای خوب برای پرورش صدا و آموختن فن آواز اصولاً استاد ندیده‌اند و حتی نمی‌دانند که برای پرورش صدا باید معلم آواز به بینند و تصور میکنند که با تقلید از صدای خوانندگان فعلی رادیو و آموختن بعضی از تصانیف، موسیقیدان و خواننده هستند. از طرفی با کمال تأسف باید گفت که وسیله کافی هم برای آموختن موسیقی در اختیار این طبقه نیست. تنها در تهران است که از سه سال پیش باینطرف بهمت اداره کل هنرهای زیبای کشور فقط یک کلاس آواز در هنرستان آزاد موسیقی ملی تأسیس شده والا در تمام شهرستانها ابتدا کلاس تعلیم آواز وجود ندارد، بنا بر این تعجب ندارد که در سالهای اخیر خواننده ارزنده‌ای



رادیو و سینما و مردم بیشتر بموسیقی آشنا و علاقمند شده‌اند و بخصوص از خوانندگان آواز استقبال فراوانی میشود، متأسفانه در این مدت کمتر خواننده زبردستی که آوازش مورد توجه اهل فن باشد تحویل جامعه هنری گردیده است.

تاج اصفهانی، ادیب خوانساری و مرحوم ظلی و همچنین بنان و قوامی که هر یک در رشته آواز سبک و روشی خاص دارند از جمله کسانی هستند که در سی تا بیست سال پیش هنر آوازشان بختگی لازم را بدست آورده بود.

همچنین یک تادو نفر از خوانندگان فعلی رادیو که هنر آوازشان از سایر خوانندگان به نسبت قابل ملاحظه‌ای بالاتر است از جمله کسانی هستند که در ۱۸ تا ۱۵ سال پیش با رادیو شروع به همکاری کرده‌اند. بدیهی است با کمال تأسف این طبقه از خوانندگان

نیز روزگاری که چندان دیر نیست بر اثر کهولت سن، قوت و روشنی صدای خود را از دست خواهند داد و ناچار باید از بین طبقه جوان، این خلأ پر شود در حالیکه عملاً مشاهده میشود که از بیست سال پیش باینطرف کمتر خواننده اعم از زن یا مرد توانسته است جای هنرمندان یادشده را بگیرد.

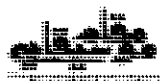
شاید آنها که اهل فن نیستند تصور کنند که در سالهای اخیر طبیعت برای پرورش خواننده مساعد نبوده ولی این اظهار نظر به کلی مردود است و باید مطالعه و علت واقعی جستجو و راهی برای پرورش خواننده پیدا کرد. لابد کرارا در رادیو شنیده‌اید که اعلان میشود اشخاصی که داوطلب شرکت در رادیو برای خوانندگی هستند خودشان را جهت آزمایش معرفی کنند ولی بنده خود غالباً ناظر بودم که گاهی قریب به صد نفر داوطلب خوانندگی خود را معرفی کرده‌اند و در بین این عده حتی یک نفر هم که شایستگی داشته باشد وجود نداشته در حالیکه بین داوطلبان افرادی بوده‌اند که صدایشان بسیار مطلوب بوده ولی چون استاد ندیده و موسیقی نمی‌دانسته‌اند ابتدا از عهده امتحان برنیامده و صلاحیت شرکت در برنامه‌های موسیقی ایرانی را نداشته‌اند.

تعجب اینجاست که شرکت کنندگان غالباً نمی‌دانند که برای پرورش صدا و فرا گرفتن موسیقی معلم آواز لازم است و تنها تقلید کردن و خواندن یک

تحویل جامعه هنری نشده است.

آقایان هنرمندی که در سطور بالا نامی از آنها به میان آمده همه افرادی هستند که در بدو شروع به کار استاد دیده‌اند و یا اساتید درجه اول آواز و موسیقی داکما در تماس بوده‌اند والا طبیعت هر اندازه صدای لطیف و مطلوبی به کسی بدهد تا صدا تحت نظر موسیقیدان پرورش نیابد صاحب صدا خواننده و موسیقیدان نخواهد شد، ضمناً تذکر این نکته لازم بنظر میرسد که در تهران تعداد زیادی کلاس تعلیم ویولون و تار و آکوردیون و غیره وجود دارد که غالب معلمین آنها خود را صالح برای تعلیم آواز هم می‌دانند در حالیکه همانطور که معلم ویولون تنها باید به تعلیم ویولون و معلم تار یا سازهای دیگر به آموختن ساز اختصاصی خود بپردازد بدیهی است برای فراگرفتن اصول آواز تنها معلم آواز و خواننده استاد است که میتواند رموز خوانندگی را به شاگرد بیاموزد.

یک قسمت مهم از فن خوانندگی فهم شعر و ادای آنست هر نوع شعری اعم از غزل یا رباعی و مثنوی بنا بر بحر و وزن شعر و معانی آن باید نوع خاصی بوسیله خواننده ادا شود. آکسانهای شعر در جای خود اجرا گردند و تحریرهای مناسب در محل خود استعمال شوند که البته شرح این مطلب محتاج به نگارش مقاله مفصلی است که از بحث ما فعلاً خارج میباشد.



... و به این ترتیب، در حالی که در این کشور، به دلیل کمبود منابع انسانی و مالی، نتوانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند، در حالی که در کشورهای دیگر، به دلیل داشتن منابع انسانی و مالی، توانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند.

... و به این ترتیب، در حالی که در این کشور، به دلیل کمبود منابع انسانی و مالی، نتوانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند، در حالی که در کشورهای دیگر، به دلیل داشتن منابع انسانی و مالی، توانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند.

خاندهویران شد وان نقش پانزدهواریمانند

پانزدهواریمانند
نقش پانزدهواریمانند
پانزدهواریمانند



... و به این ترتیب، در حالی که در این کشور، به دلیل کمبود منابع انسانی و مالی، نتوانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند، در حالی که در کشورهای دیگر، به دلیل داشتن منابع انسانی و مالی، توانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند.

... و به این ترتیب، در حالی که در این کشور، به دلیل کمبود منابع انسانی و مالی، نتوانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند، در حالی که در کشورهای دیگر، به دلیل داشتن منابع انسانی و مالی، توانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند.

... و به این ترتیب، در حالی که در این کشور، به دلیل کمبود منابع انسانی و مالی، نتوانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند، در حالی که در کشورهای دیگر، به دلیل داشتن منابع انسانی و مالی، توانسته‌اند تاکنون به اهداف خود دست یابند.

پیشاظرها

برای زنده‌یاد علی تجویدی
علی رضا بورامید - فروردین ۸۵

نه لب گشایدم از گل نه دل کشد به نیند

چه بی نشاط بهاری که بی رخ تو رسید

شب چهارشنبه آخر سال بود و با وجود تمامی سر و صداها و ترفه‌ها و نارنجکهای دستی و چه و ... بدون خوردن شام به خواب رفت. در این چند سال اخیر تنها شبی بود که تا صبح نه از خواب بپرد و نه نیازی به صدا کردن همسر و فاکار و فدایی رفتارش پیدا کرد. دغدغهای درین چندین ماهه داشت که در این یکی دو روز آخر، برطرف شده بود. آرامشی کامل تا لگبئی مطمئن که لازمه یک پرواز تمام و کمال است حاصل شده و صبح، شوکت خانم او را بیدار کرد. (اشتهای صبحانه خوردن را داشت اما شوق و شور سفر بر هر نیاز زمینی می‌چربید) در مقابل پرسش همسرش که میل به صبحانه خوردنش را خوبا می‌شد جواب مثبت داد اما وقتی سینی صبحانه را آوردند دیگر پریده بود. پرندۀ ره‌اشده و از قفس رسته به همین سادگی، هر چند که همسر شیفته و شوریده‌اش نمی‌خواست و نمی‌توانست بیدرد (آرامش بی‌تار درین یکی دو روز اخیر او را امیدوار ساخته بود) غافلگیر و مستأصل شده وزن اتفاق فراتر از طاقت شانه‌های نحیفش بود، پرسش را به مند طلبید. سعید با آمبولانس و دکتر رسیدند پس از آزمایشهای لازم دکتر انگشت تجسر و افسوس و دریغ می‌گریزد و شوکت خانم دست به زیر سر همسرش برد و گفت بین دکتر گردنش حرارت دارد و ... بالاخره پذیرفت امیدش ناامید شد. تکیده و شکسته، از پای به ناگاه افتاد. دلش برای شوکت شنیدن تنگ شد. شوکت، شوکت، نامی که در این دو سال بیش از هر کلمه دیگر شنیده بود از لبهای آقا، با طنبینی که سرشار از پیوند شوق و استعدا و لحنی که آمیزه‌های از ارادت و احترام و استمداد و استرحام و اندکی اضطراب بود، اضطراب از اینکه نکند یک بار صدا کند و شوکت حاضر یراق و آماده نباشد.

... پیرومرد با زمستان رفت. به بهار نرسید. حوصله دید و بازدید عید در جسم و جان خسته و بستر سوده‌اش نمانده بود و از اینکه در روی تخت بیماری هنگام نوروز دیدار شود آن هم با لوله‌هایی که یکی بیینی‌اش را می‌آزرد و دیگری میهمان چند ساله پهلوی و مثانه‌اش شده بود و ...

آزار مضاعف اینکه نمی‌توانست کت و شلوار پوشیده و کراوات زده، آراسته و پیراسته، ساز بزند، پذیرایی و میهمانداری کند؛ سخت بود چرا که هشت دهه سرریا و تکیه‌گاه و سرفراز ایستاده با قامتی چون سرو همواره افراشته و لیخندی که مهر و علاقه در دلها کاشته و آرزوهای که نعماتش بسیار عاشق و

محبوب در پس و پیش بر جای گذاشته و ...

چند سالی بود که همه عکسهایی که از او گرفته می‌شد دلگیرش می‌کرد عکسها بنا را دیوگرافی بود بنا از روی تخت برداشته شده و رنجوریهایش را منعکس می‌ساخت. فقط چند ماه قبل در ۸۴/۸/۱۵ که زانروز هشتاد و شش سالگی‌اش بود تصویرش او را سر ذوق آورد و خون و حرارت و نور بر دل و چهره و چشمهالیش آورد. عکسی که با حسن سلیقه همسرش سه فنادهی دانه شده بود تا بر روی یک تابلو او عینا گراوری حاصل می‌شود و این آخرین باری بود که از تخت پایین آمده و بر روی صند نشستن در حضور جمع را و لذت حضور در بیرون تخت را مززه می‌کرد.

بیست سال قبل اولین بار که زیارتش کردم به مناسبت در گذشت استاد زنده‌یاد محمود کریمی و در منزل برادرش بود. ارادت و علاقه و فرزندگی خود را ابراز کردم. بزرگوارانه و کریمانه و پذیرانه پذیرفت. دلجویی کرد و مرا نواخت و یولن را هم به میدد و یولن قطعه‌ای اجرا کرد که به تعبیر خود او صدای ناله مرغی را بیان می‌کرد در قفسی تنگ اسیر شده و برای آزادی آرزومند است و در حسرت پریدن مویه می‌کند و این قطعه را به دختران خردسال استاد کریمی تقدیم کرد و قبل از آن هم درباره مرحوم کریمی گفت نکته‌ای را که درباره خودش نیز صدق می‌کرد، بیان کرد: «صدای آقای کریمی سرشار از بی‌گناهی بود.» و از آن روز به بعد در یک پیمان تابسته هموار سمت و نقش پدر فرهنگی و معنوی و هنری را برای بنده و دیگر فرزندان فرهنگی‌اش به خوبی ایفا می‌کرد، همچنان که پسرش سعید را خوب آموخته بود که نه فقط تار بنوازد و بسازد، بلکه فراتر از اینها خوب نگاه کند و انسانی زیست کند. همان گونه هم شجاع‌الدین لشکرلو و یا حسین یوسف زمانی و یا فرهاد فخرالدینی و یا شاملو کاربند و یا ... را و نیز با همان دقت و توجه که به خانم زری تجویدی آموزش خوشنویسی می‌داد، رموز و دقایق آرشه‌کشی و یولن و برتر از آن درس زندگی را به خانم سرور زره‌گر می‌آموخت در آموزش و رفتار و تعالیم علمی و هنری، نهایت شفقت و دلسوزی را به لحاظ صفای ذاتی و جبلت‌اش بروز می‌داد.

پس از انتشار آلبوم (به یاد استاد) و دلگیریهایی که برایش در پی داشت یک شب به اتفاق استاد زنده‌یاد، سید محمد میر تقیبی در معیت اساتید احمد ابراهیمی و همایون خرم به منزل استاد رفتم. آقای حسن فدائیان فرد هم با شوق فراوانی همراهان بود. در آن شب درسهای اجتماعی و هنری فراوانی را بدون

آنان نیست ولی خود را فراتر از همه جهان می‌دانند و مستغنی از توجه و عنایت به آثار دیگران چه و چه‌ها که بماند!

در بین همه شاعران هم‌روزگارش به سید حسن برقی (عماد خراسانی) ارادت و علاقه‌ی عجیبی داشت. بین او و همه هنرمندان به ویژه اهل ادب و شعر و کلام حشر و نشر و ارتباط دوستانه‌ای برقرار بود، اما عماد را به گونه‌ای دیگر؛ و بارها و بارها به بنده گفت بهترین غزل‌سرای معاصر از نظر من عمادست و چون بر ادبیات و نظم و نشر اشراف قابل قبولی داشت نظر ایشان مورد تأیید بسیاری از اهل هنر بود و هست. به قدری از دیدن عماد و رفاقت با او خوشحال بود که یک روز برایش سرودم بیت زیر را و ایشان تأیید کرد:

از تمام خاطرات تلخ و شیرین یاد باد

شان شاگرد صبا بودن، رفاقت با عماد

اغلب غزل‌های عماد را یا کامل و یا چند بیتی از یک غزل را حفظ بود و در آخرین دیدارشان، که اتفاقاً به همت آقای قاسم‌علی فراست و دوستان دیگر به تصویر هم کشیده شده است و از شبکه دو صدا و سیما نیز پخش گردید، استاد تجویدی بر روی تخت و روی بر چهره عماد افکنده و دست را بر دست او نهاده، خواند که (سروده عماد را):

جز بی‌خبری در همه عالم خبری نیست

فریاد مکن داد مکن دادگری نیست

و همین‌گونه احساس استاد عماد خراسانی بود که هر گاه به

اینکه کلاس رسمی دایر شود از رفتار و کردار استاد می‌شد فرا گرفت. مطالبی که مطرح می‌کرد مستند و مستدل و مورد قبول جمع بود. مرحوم میر تقی‌بی از آشنایی‌اش با خواننده تصنیف «آزادهام من» گفت و اینکه وقتی او را که بسیار مبتدی بوده و به استاد تجویدی معرفی می‌نماید استاد در کمتر از یک ماه سر و کله زدن با خواننده، او را به مرز آمادگی برای ضبط می‌رساند و شد آنچه شد ... قطعاً خانواده محترم استاد همه کتاب تاریخ موسیقی مرحوم حسن مشحون را در کتابخانه ارزشمند استاد محفوظ دارند که آن شب استاد همه مطالب را در مورد موسیقی و تاریخ موسیقی گفت و بیان داشت در حاشیه کتاب مزبور نیز یادداشت کرده است.

نکته دیگری که استاد عملاً و بدون تعمد و بنا بر یک رفتار و یک منش انجام داد و ارزش اشاره را بسیار دارد این بود که وقتی در جهت پذیرایی و احترام به میهمانان و بعد از اجرای پیش‌کسوتان و بزرگان مجلس به آقای علی فاموری (جوان‌ترین شاگرد استاد) دستور ساز زدن دادند ایشان بنا بر آموزه‌ها و تعالیم استاد ابتدا از حضرات اجازت خواست و ویولن را کوک کرده و ترانه جاوید و زیبایی، «توای پری کجایی» ساخته بی‌بدیل جناب همایون خرم را به زیبایی نواخت که البته مورد تحسین و تشویق استاد خرم واقع شد و نیز آقای فدائیان هم همراهی کرد، اما این نکته شایان توجه دوستانی که شاید یک یا دو اثر بیشتر در کارنامه

خانم سرور زره‌گر از شاگردان قدیمی ساز ویولن زنده یاد تجویدی



ایشان می‌گفتم استاد برویم منزل آقای تجویدی با وجود تمامی ضعفهای جسمانی و بی‌حوصلگیهای روحی و روانی و کهنولت و خلوت‌گزیدگی و ... استقبال می‌کرد و مشتاق بودند و اینک هم قطعاً شاد و شاداب بر سر سفرهٔ اجداد بزرگوار عماد و نیاکان مطهر سید محمد میرنقیبی نشسته‌اند.

در غربت مرگ بیم تنهایی نیست

یاران عزیز، آن طرف بیشترند

استاد علی تجویدی پس از پیروزی انقلاب، کمتر ویولن را به دست گرفت مگر برای آموزش و یا جلسات پژوهشی و یا مگر به ضرورت و ایجاب و بیشتر تنهاییها و عشق‌بازیهای خود را به نواختن سه‌تار و مشق خوشنویسی، اختصاص داده بود؛ به ویژه سه‌تار که آخرین ابزار هنری بود که بر زمین نهاد. او حتی در روزهایی که دیگر نمی‌نوشت اما با ناخن انگشت سبابهٔ دست راست که همسرش کوتاه نمی‌کرد، بر امیدها می‌افزود تا سال پیش که در تلخ‌ترین خال اجازه داد ناخن مزبور کوتاه شود. تسلط استاد بر ساز سه‌تار تا بدان جاست که استاد عبادی به تأیید ایشان پرداخت: «در سه‌تار هم استادی مسلم و هنرمندی شایسته هستید ...»

احاطه و اشراف استاد بر ردیف موسیقی ایرانی در بین اقران و هم‌روزگاراناش (به ویژه در بین شاگردان صبا) یک شگفتی و استثنا بود. معاشرت و موانست ایشان با زنده‌یادان عبدالله خان دوامی، اسماعیل قهرمانی، نورعلی خان، سید حسین طاهرزاده و خسرو ملک تجرید، یعنی حاج آقا محمد مجرد (منزل حاج محمد) در جهت فراگیری و درک و دریافت ظرایف و لطایف گوشه‌ها و آوازهای ردیف، منحصر به فرد است و بازتاب آن اینک تمام ساخته‌ها و آثار استاد برخلاف وجه غالب و جریان رایج آن روزها هرگز رنگ و بویی غیر ایرانی نیافت ...

قصد نگارنده بیان شأن و جایگاه هنری استاد نیست که «ظاهر من الشمس» است و (مادح خورشید مداح خودست) و به غیر از آثار جاوید ایشان فقط یک دست خط تأیید و تصدیق استاد ابوالحسن صبا که در سال ۱۳۲۹ نگاشته‌اند فراتر از تأیید هر مقام و تریبون و شخص است و همچنین چند بیت از منظومهٔ بلند مرحوم حاج آقا محمد مجرد که در رثای صبا سروده و در آن ابیات استاد تجویدی را ستوده کافی است تا نام تجویدی در دفتر تاریخ هنر ایران مخلد بماند.

زان میانه علی تجویدی‌ست

که تو را بود یار و هم یاور

راوی است از صبا و یاحقی

وز دو استاد کسب کرده هنر

استاد علی تجویدی به لحاظ اجتماعی بسیار مبادی آداب و متعهد به اصول معاشرت و قواعد اجتماعی بودند، نه به دلیل ضرورت شهرنشینی و وظیفهٔ اجتماعی بلکه به لحاظ صفاها و زلالیها و مهربانیهایی که داشت. از یک طرف خبر درگذشت استاد محمد میرنقیبی او را بسیار متأثر ساخت و همچنین سوگ و درگذشت دیگر هنرمندان و از طرفی هم هر گونه

موفقیت و بهروزی درباره هر یک از دوستان و آشنایان و شاگردانش چه پیر و چه جوان، چه مشهور و چه گمنام، او را شاد می‌ساخت و به راستی حلقهٔ واسط و مهرهٔ پیوند بسیاری از هنرمندان و فرهیختگان محسوب می‌شد. هم‌زمان با مراسم تجلیل از استاد عماد خراسانی در بیمارستان آراد بستری بودند ولی برگزارکنندگان و بنیان این کار نیکو را خیلی تشویق کرده و نواختند و آنان که در مراسم یادبود استاد علی اصغر خان بهاری در تالار وحدت حضور داشتند با بنده قطعاً هم عقیده‌اند که کلام و حضور و اشاراتش چقدر در جهت ارتقاء بخشیدن و یا اعتلای هنر و توجه به هنرمندان بود. و ای کاش دوست و پیش‌کسوت گرامی جناب شاهرخ نادری دست بر قلم برده از استاد و دغدغه‌هایش هنگام ایجاد صندوق رفاه هنرمندان و تأسیس این مجموعه و بیمهٔ آنان و اقدامات علمی و فکری و کمکهای استاد به لحاظ اقتصادی و ... بنویسد و نیز حاج علی مرادخانی از تلاشهای استاد تجویدی در جهت اختصاص قطعه‌ای به نام هنرمندان که صرف نظر از حذف نگرانیهای خانوادهٔ هنرمندان مرحوم، عاملی باشد برای تجمیع و تمرکز هنرمندان کشور (حداقل پس از فوت).

درین یادداشت به زندگی‌نامه و روزشمار (سال‌شمار) و کارنامهٔ فرهنگی استاد اشاره‌ای نکردم که دوستان دیگر قبلاً در کتب و مقالات موسیقی و اینک در یادداشتهای درج‌شده در مجلات و روزنامه‌ها، بدین کار پرداخته‌اند و خواهند پرداخت از آن رو به بیان خاطرات و مشاهدات پرداختم تا شهادت داده باشم بر مهربانیها، پاکباییها، سلامت نفس، عزت‌مندی و دیگر خصایص و صفات نیک استاد با اشاره بدین نکته که توفیق مجالست و حضور در محضر استاد برای بنده افتخار و شأن ارزشمندی است اما نه اسباب تفاخر و یا خدای ناکرده منیت و مطرح ساختن شخصی که چنانچه این گونه بنگریم دیوار اتاق استاد از بنده و هر کس دیگر بیشتر شاهد اتفاقات و حوادث و خاطرات بوده است. نقل مطالب مذکور از باب عرض ارادت و همچنان که ذکر شد شهادت بر انسان بودن و بزرگواریها و کودک‌دلیها و آینه‌گونگیهای آن بزرگ‌مرد بود. در طول این سالها افراد بسیاری به استاد عرض ارادت خالصانه و صادقانه و یا بعضاً مصلحت‌اندیشانه کردند؛ اما همواره در مقابل صمیمیتها و صداقتها و صفا و علاقه‌مندی بی‌ریا و مفید آقای مجید سالک برادرزادهٔ خانم استاد (شوکت خانم) که واقعا دلسوزیهای کارگشایانه و عمل‌گرا و گره‌گشودنهای بسیار امیدوارکننده و مؤثر داشت همواره احساس کوچکی و بی‌فایده‌گی کرده‌ام و حق این بود که از این بزرگوار نیز قدردانی شود گرچه او واقعا با خدای خود کار خویش انداخته و هزینه و توان دل‌بستگیهای بی‌ریا و بی‌غش خود را به استاد می‌داد. اما این گونه خلوص و ارادت در این روزگار باز هم کمیاب‌گون و نادر است و حق تلاشش را خداوند حتما خواهد گزارد.

از استاد آثار مضبوط و مکتوب فراوانی نیز به جای مانده که هنوز در مرحله قبل از نشر است و امیدواریم که به همت خانوادهٔ محترم و شاگردان ایشان با همکاریهای همواره برقرار مرکز موسیقی حوزه هنری به حلیهٔ طبع آراسته و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد، - ان شاء الله.

■ نوای یک آهنگ روحبخش ایرانی مرا بسوی خود کشید. این نوا از استودیوی موزیک میآمد، در باز بود و من بی اختیار سر بداخل بردم. عده‌ای از نوازندگان سرگرم نواختن بودند و متوجه من نشدند. مجذوب آن آهنگ شیرین و این ضداى لطیف بودم که دستی بشانه‌ام خورد. قیافه متبسم تنظیم‌کننده برنامه «گلهاى جاویدان» و «گلهاى رنگارنگ» را در برابر خود دیدم. قبل از آنکه دهان بگشایم و از اینکه بی‌اجازه وارد شده‌ام عذر بخواهم، گفتم: «اینها مقدمات شکفتن یکی از گلها را فراهم میسازند. آیا میل داری تا باخر بمانی و شکفتن این گل را تماشا کنی؟» با کمال اشتیاق قبول کردم و بگوشه‌ای خزیدم. در کنار پیانوی محجوبی، صبا و تجویدی ایستاده بودند و ویلن میزدند. در طرف دیگر رضا ورزنده با مضربهای ظریف خود و با حرارت تمام ضربیه به سنتور میزد و جهان‌پناه با دقت آرشه بر ویلن میکشید. سایر افراد ارکستر نیز هر کدام محو هنر خود بودند. من تا آنروز تجویدی را ندیده بودم، ولی اسم او را بسیار شنیده

آهنگ گلها

من شاهد شکفتن یکی از گلها بودم

حسین بنی احمد

زندگیان، مرثی و جعفری، ابو الحسن صبا علی تجویدی



و از آهنگهایش لذت فراوان برده بودم.

علاقه‌ای هم که آنروز ازو در کار خودش دیدم مرا ب فکر انداخت که این قیافه تازه‌ای را که در صحنه موسیقی ایرانی ظاهر شده است بخوانندگان هنر دوست و هنرشناس اطلاعات ماهانه معرفی کنم. پس از آنکه کار نواختن آهنگ و خواندن ترانه پایان یافت، تصور کردم کار تمام است. اما تنظیم کننده برنامه گلها دستم را گرفت و باطاق خود برد و گفت: «این گل هنوز در غنچه است و تا شکفته شود خیلی کار دارد. اما تا باینجا هم که رسیده خالی از زحمت نبوده است.» و چون دید علاقه زیادی به دانستن ماجرای گلها دارم چنین افزود:



استاد داود گنجهای در کنار بستر استاد تجویدی - ۱۳۸۲

شعراى متقدم یا متوسط است، اما آهنگهای گلهای رنگارنگ از آهنگهای نشاط‌انگیز ایرانی می‌باشد که اشعار آن از بین آثار چند شاعر باذوق اعم از متقدمین یا متأخرین انتخاب میگردد.

آهنگ گلهای جاویدان فقط بوسیله یک یا دو نفر از نوازندگان مخصوص گلها نواخته میشود و مدت آن نیز بین سه ربع ساعت تا یکساعت است در حالیکه مدت برنامه گلهای رنگارنگ از نیم ساعت تجاوز نمیکند و موزیک آن بوسیله ارکستر دسته‌جمعی اجرا میگردد و خوانندگان دیگری چون ادیب خوانساری - عبدالعلی وزیری و قوامی - نیز گاهگاه در این برنامه شرکت میکنند نوازندگان گلها عبارتند از: صبا - عبادی - محجوبی - خالدی - تجویدی - مجد - ورزنده - حسن کسائی - فرهنگ شریف - شیرخدائی - حسین تهرانی - افتتاح - ایزدی مستان. رهی معیری سراینده مخصوص گلهاست. منیر طه و نواب صفا و معینی کرمانشاهی نیز اغلب ترانه‌های زیبایی برای این برنامه میسرایند.

کار ضبط و آماده ساختن گلها را نیز محنک و یموتی انجام میدهند. تمام برنامه گلها زیر نظر مستقیم و تحت رهبری تنظیم کننده این برنامه انجام میگردد، اما هرگز مایل نیست اسمی از او بمیان آید. او میگوید:

«منظور من اینست که اشعار خوب ایرانی را همراه با آهنگهای اصیل این سرزمین بگوش مردم ایران برسانم و ثابت کنم که برای ساختن آهنگها و ترانه‌های نو و دلپذیر ما را احتیاجی بتقلید و گدائی از دیگران نیست.»

آهنگساز گلها

... علی بعاتت هر روز، فلوت خود را زیر لب گذاشته بود و در میان دوستان زین کوچه بآن کوچه میرفت و آنها را که بانتظار شنیدن آهنگهای دل‌انگیز او بودند سرمست و خشنود میساخت. در میان این منتظران پیروزی بود که با حالتی نزار جلوی خانه محقر خود مینشست و زار میگریست. آنروز پیرزن با چشمان اشک‌آلود علی را مخاطب قرار داد و از او تمنا کرد ساعتی بر بالین دختر بیمارش نغمه‌ای بنوازد. علی در خانه پیرزن دخترکی نحیف را دید که دو ماه بود در بستر بیماری افتاده بود.

وضع دختر بیمار و مادر نالان چنان او را متأثر ساخت که بیدرنگ کنار رختخواب دخترک نشست و در فلوت خود دمید. دخترک گاهگاه چشمان بی‌فروغ خود را میگشود و بعنوان حقشناسی نظری بجانب علی میانداخت. وقتی علی خانه پیرزن را ترک میگفت، دختر بیمار نیروئی تازه یافته بود. بتوصیه پزشک معالج، مدت دو هفته هر روز علی با آهنگهای شفافبخش خود ببازگشت سلامت دخترک کمک میکرد تا بجائی که با کمک داروی پزشک بیماری دختر از تن او رخت بریست. چه افتخاری بالاتر از این که انسان بر چنین نوشداروئی دست داشته باشد ...

بخود آمدم و دیدم تجویدی ویلن را بگوشه‌ای گذاشته و سه تار را در بغل گرفته، و با ضربه‌های ملایم انگشت خود تارهای نازک آنرا بنوا در آورده و با صدای گرم خود اشعار عرفانی زمزمه

«قبل از هر چیز در برنامه گلها، آهنگ آن مورد توجه قرار میگیرد. این آهنگ باید از آهنگهای اصیل ایرانی بوده، سنگین و دلنشین باشد. بعد ترانه آنست که بوسیله شعراى باذوق سروده می‌شود آنگاه برای آوازی که متناسب با مضمون و آهنگ این ترانه باشد، از اشعار متقدمین قطعاتی انتخاب میشود.

پس از آنکه کار نوت‌نویسی و تنظیم آهنگ برای ارکستر انجام شد، تمرین آغاز میگردد. اینکار با دقت و صرف وقت زیاد انجام میگیرد تا آنکه هیچگونه نقصی چه از نظر آهنگ، یا شعر، یا نواختن آلات موسیقی در کار نباشد. در آن مورد حتی جای سازهای مختلف و فاصله آنها تا میکروفون مورد توجه قرار میگیرد تا آهنگی که ضبط میشود کاملاً موزون و دلچسب باشد.

پس از ضبط آهنگ و ترانه، اعمال دیگری در روی نوار از قبیل انعکاس دادن، حذف یک قسمت و اضافه کردن قسمت دیگر و غیره انجام می‌شود که اغلب ساعتها طول میکشد.

آنگاه نوبت «روشنک» میرسد که هنگام دوبله کردن آهنگ ضبط شده بر روی نوار دیگر، شرح آن گل را باز گوید و اشعارش را دکلامه کند. خلاصه آنکه در برنامه گلها برعایت نکات فنی اهمیت بسیار داده میشود. پس از آنکه برنامه از هر جهت آماده شد، آنوقت شماره گذاری میشود و برنامه‌ها را از روی شماره آن میشناسند. و اما فرق گلهای جاویدان و گلهای رنگارنگ:

آهنگ و اشعار گلهای جاویدان عموماً عرفانی و متعلق بیکی از

من در میان کتابهای معدود او جز کتب عرفانی و ادبی ندیدم و از زبان او جز سخن حق و عشق نشنیدم. تجویدی موسیقی را با نام خدا آغاز میکند و با سوز فراوان پایان میدهد. او نمونه کامل یک موسیقیدان پرشور و یک عاشق بیقرار است. عشق بگل را هم باید بعشقه‌های دیگر او اضافه کرد. اکنون تجویدی جز موسیقی بجیزی نمیاندیشد. این آهنگ‌های دلنشین را هم همه برای خود میسازد، نه بخاطر دیگران. عقیده او اینست که اگر هنرمند آهنگها را خودش پسندید، حتماً مورد پسند مردم هم خواهد شد زیرا هنرمند است که باید موسیقی را بمردم بیاموزد و ذوق آنانرا در راه صحیح رهبری کند.

آهنگ‌ساز گلها

علی تجویدی پس از طی دبیرستان دارائی، پانزده سال است که کارمند وزارت دارائی است. پدرش استاد مینیاتور بود و اکنون دو برادرش، اکبر و محمد تجویدی، نام پدر را زنده نگاهداشته‌اند. ثمره ازدواج او یک دختر ۱۲ ساله است که بتازگی تحت نظر پدرش شروع بفراگرفتن ویلن کرده است. تجویدی از زندگانی خود راضی است و از پشتیبانی و تشویق همسرش برخوردار میباشد. علاوه بر نواختن سازهای مختلف و ضرب، کمی هم طبع شعر دارد و اینسرا کمک مؤثری در ساختن آهنگهای صحیح میداند. هر آهنگی که میسازد، شعر آنرا هم بسلیقه خودش میگوید و بعد شعر را به دست شاعر میدهد تا مطابق وزن آن شعر بهتری بسازد. هر گاه که دوستان جمع باشند و او حالی داشته باشد، با صدای گرم خود آهنگهایش را زمزمه میکند و لذت و سرمستی حضار را به حد کمال میرساند.

علاوه بر برنامه گلها، عضو شورای موسیقی رادیو تهران است و ارکسترهای شماره ۲ و ۵ رادیو را نیز سرپرستی میکند. در اداره هنرهای زیبا تدریس میکند و در خانه هم بتعلیم شاگردان خصوصی میپردازد.

هفته گذشته که رهبر ارکستر مینیاپولیس امریکا برای شنیدن و انتخاب آهنگهای خالص ایرانی بداره رادیو رفته بود. از میان تمام آهنگها فقط آهنگ «شیرین» تجویدی و یک آهنگ دیگر را پسندید و با خود بآمریکا برد تا آنها را برای ارکستر بزرگ تنظیم کند.

وقتی نظر استاد صبا درباره تجویدی پرسیدم، بلافاصله گفت: «حسن تجویدی در اینست که در موسیقی ایرانی یک محصول کامل است و با کنجکاوای زیاد سعی دارد همه جزئیات این فن را یاد بگیرد من خوشوقتیم که تجویدی خیلی خوب توانسته است بموسیقی ایرانی وارد شود و اینرا هم بگویم که فقط دو تا از شاگردان من چنین بوده‌اند: یکی تجویدی و دیگری پایور.»

تجویدی تشویق‌های تنظیم کننده برنامه گلها را نیز در پیشرفت‌های اخیر خود مؤثر میداند. اولین بار که من با او آشنا شدم ویرا جوانی صمیمی و خالی از تظاهر یافتم. و موقعی که پس از چند ساعت از او خداحافظی میکردم گفت: «فراموش نکنید، بنویسید که تجویدی بهتر خود بیش از هر چیز عشق میورزد و بآینده آن خیلی امیدوار است.»

میکند. در آن هنگام چنان حال و سوزی داشت که گوئی عاشقی دلباخته شرح فراق معشوق را باز میگوید. وقتی راز و نیاز او با سه‌تار تمام شد، پرسیدم: «آیا هیچ عاشق بوده‌ای؟»

رنجیده در من نظر کرد و گفت: «مگر زندگی بدون عشق هم میشود؟» افزود: «آری، من سالهاست عاشقم و همین عشق الهام‌دهنده من بوده و هست. من این عشق را از جان خود بیشتر میخواهم چون مرا بخدا نزدیکتر میسازد. آیا منکر این هستی که موسیقی یک پدیده الهی روحانی است؟»

من عاشق سیرت نیکو، صفا و محبت و خواستار دوستی و یکرنگی هستم، زیرا اینها همه را وسیله‌ای برای نزدیک شدن بخدا میدانم تا بتوانم موسیقی خود را اصیل‌تر و مؤثرتر سازم و بنوازم. بلی، اگر هنرمند عاشق نباشد اثرات او جاودان نخواهد بود.»

علی تجویدی ذوق بموسیقی را از پدر هنرمند خود مرحوم هادی تجویدی بارث برده است. هنگامیکه کودکی بیش نبود یکروز آواز نی چوپانی که در صحرا گوسفندان خود را سرگرم میساخت، آتش اشتیاق او را دامن زد. چند روز بعد نی کوچکی بدست آورد و آنقدر در آن دمید، تا آنجا که نغمه‌های او هواخواهانی پیدا کرد. اما در آنزمان هنوز بیش از پانزده بهار ندیده بود. یکسال بعد سراغ ویلون رفت و پس از هشت سال که مکتب صبا را بیابان رساند، استاد او بداشتن چنین شاگردی افتخار میکرد. ولی تجویدی با آنکه علاوه بر ویلن، سه‌تار و تار را هم نزد استادان آنزمان مشق کرده بود، باینها اکتفا نکرد و برای تکمیل معلومات خود و بخاطر آنکه از هر حیث در نواختن ویلن استاد شود، مدت سه سال بیاد گرفتن موسیقی فرنگی پرداخت و اکنون میتواند ادعا کند که وقتی ویلن را بدست میگیرد، آنرا بخوبی میشناسند و آنچه در دل دارد بر زبان این ساز جاری میسازد.

تجویدی از ابتدای مشق ویلن احساس میکرد که دلش میخواهد آهنگهایی بسازد. چندی بعد آهنگهایی در چهار مضرب ساخت و مورد تشویق استاد خود قرار گرفت. اولین آهنگ او که با شعر همراه بود آهنگ «بشنو بشنو» در دستگاه ماهور بود که ۱۲ سال پیش اجرا گردید و با استقبال مردم روبرو شد. از میان بیش از چهل آهنگ مختلف که تا بحال ساخته بآهنگ‌های «چه میشد» و «بهار من» و «شیرین» علاقه زیادتری دارد. اما میگوید من همیشه تحت تأثیر آخرین آهنگ خود هستم، زیرا آنرا زنده‌تر از سایر آهنگها مبینم.

هنوز هم آهنگهایی را که میسازد، بنظر استاد خود صبا میرساند. یکی دیگر از مشوقین تجویدی در ساختن آهنگ، آقای رکن‌الدین مختاری است که تجویدی برای او از لحاظ موسیقی احترام خاصی قائل است. آهنگهای تجویدی همه از موسیقی اصیل ایرانی سرچشمه میگیرد و بهمین سبب بدل مینشیند. موسیقی ایرانی را موسیقی کامل میدانند و معتقد است که برای شناختن این موسیقی باید عرفان دوست بود، زیرا اساس موسیقی ما بر عرفان استوار گشته و در هر دستگاه آن نشیب و فرازهای زندگی بخوبی نمایان است.

استاد منصور خان منصور! یاحق!

رفتم و بار سفر بستم

۱۳۸۵ اسفند - ۱۳۹۸ آبان

ما سنتور نوازان جوان در سالهای دهه ۱۳۷۰، استاد منصور خان یاحقی را خیلی دیر شناختیم. چرا که در آن دوره ایشان دیگر فعالیت حرفه‌ای و صحنه‌ای نداشتند، ثانیاً شغل دیگری داشتند (در بانک ملی ایران) و زیاد در محافل موسیقی حاضر نمی‌شدند. طی خدمت در دانشگاه سوره، توسط نوه زنده یاد که از دانشجویان آنجا بود، با پدر بزرگ مادری‌شان، یعنی جناب استاد یاحقی بزرگ، آشنا شدم و دیدم که با یک هنرمند باصفا، یک نوازنده قدیمی و باشخصیت روبه‌رو شده‌ام. ایشان هم مثل دیگر اعضای خانواده هنرمند یاحقی، هنرشناس و درویش‌مسلك و مهمان‌نواز بودند. ناگفته نماند که بعدها دیدم آقای یاحقی در زمینه کارشان فعالیت زیادی دارند ولی چون اهل تظاهر و خبرسازاری درباره خودشان نبودند، این فعالیتها به بیرون منعکس نمی‌شد. چندین و چند بار به دیدنشان رفتم و هر بار از ساز و محبت ایشان لذت می‌بردیم. یکی دو برنامه رادیویی هم به رادیو آمد و نوارهای مصاحبه آنها یادگار عزیزی است از دوره‌ای که با او زندگی کردیم. استاد منصور یاحقی به سبک قدیم سنتور می‌زد. می‌گفت در اصل شاگرد حبیب سماعی بوده و مدتی را هم با مرحوم زنده‌یاد حسین ملک کار کرده است. باید نوارهای ایشان را شنید و روش نوازندگی‌شان را درک کرد. صدای سنتور ایشان نه شبیه ساز حسین ملک بود، نه فرامرز پایور و نه رضا ورزنده که نوازندگان (تقریباً) هم‌دوره ایشان بودند. یک نوع حال و هوای مخصوص خودش را داشت. یک بار که در فرهنگسرای شفق تک‌نوازی کرد، دکتر شاهین فرهت از شنیدن ساز او به شوق آمد و درباره ارزشهای هنر تک‌نوازی در موسیقی ایرانی و خصوصیات ساز منصور یاحقی صحبت کرد. این نوازنده قدیمی و باحساس، هر وقت برای دیدن فرزندش به آمریکا می‌رفت، کنسرت‌هایی می‌داد و مصاحبه می‌کرد و می‌خواست صدای موسیقی ایرانی را به گوش افرادی که با این موسیقی آشنا نیستند، برساند. خوشبختانه به کوشش فرزند پرورمند ایشان، سیامک یاحقی، فیلمها و نوارهای کافی از پدر ضبط شده و آن شاه‌الله... که محفوظ بماند و منتشر شود. وقتی اولین شماره دوره تازه ماهنامه مقام موسیقایی انتشار یافت (آبان ۱۳۸۱) استاد منصور خان یاحقی بسیار خوشحال شد که برای اولین بار، ویژه‌نامه‌ای مخصوص بزرگ‌داشت استاد بزرگ حسین یاحقی را تدارک می‌کنیم. چند عکس فرستاد و خاطره‌ای را پای تلفن گفت که نوشتیم و چاپ کردیم. این در حالی بود که در بستر بیماری افتاده و استراحت می‌کرد. مهربانیهای همسرش سرکار خانم پوران فشارکی و مراقبت جدی فرزندش باعث شد که عمر او طولانی‌تر شود و گرنه بیماری او از همان سالهای ۱۳۸۰-۱۳۸۱ نیز جدی بود. منصور خان هم مثل چند تن از هنرمندان استثنایی این سرزمین از موهبت وجود همسر خوب و سرای آرام و امن بهره‌مند بود. خاطرات شیرین ساز و صحبت او را نمی‌توان از یاد برد. به قول یکی از دوستان، او رئیس سنی جمع سنتور نوازان بود. یاحق! منصور خان عزیز و گرامی! بهشت آرامش نصیب شما باد.

سال آخر، هر وقت به عیادتش می‌رفتم، با همسر و حومه بود و از اوضاع موسیقی می‌پرسید. بدنس از کار افتاده بود ولی دهس رنده و سازه و حوال بود. جز فانی و اصالت چیر دیگری از او ندیدم این ر همه می‌گویند حرف یک نفر و دو نفر نیست. بیخود نبود که در هر جلسهای رئیس سنی بود و بیخود نبود که او را بس کیست می‌دانستند. می‌گفتند که تجویزی از بس حوالی هم اعتبار برانگیز و بااعتاد بوده است. ما وقتی که دستش کار می‌کرد و می‌نوشت قلم بردارد و ارشد بکشد. موسیقی می‌ساخت. خلافت و اتفاق در خون و جان او بود. گداه هشتاد ساله‌ای من او این همه شوق ساختن و آفریدن داشت؟ هشتاد سالگی سن خطرناکی برای هنرمند است (گر ایلاً هنرمندی به بی سن و سال پرسند). دیگر همه چیز از دست می‌رود. نیرو، حضور ذهن، محظباتی خوب دوره جوانی، دوسان و ... ولی تجویزی اگر گرفتار بیماری نمی‌شد و اگر رودرید وضع روحی او رسیدگی می‌کردند. ساید برناربر و عورش بادو متر بود. روحید او ب عشق به موسیقی و کن و همسرش حفظ می‌شد. به هیچ چیز نیز بدانت حس ایکنه امکاناتی برای اجرای کامل انارش داشتند. اهل مادانات نبود و شهور را هم از جوانی داشت فقط از روز می‌کرد انارش را با اجرای درست و بی عیب ستود. نه گمانه و فی بیماری تن شدت پیدا کرد که آمدش از این فضا قطع شد. استاد عی تجویزی از سالها برهن هنرمندان ما بودند کن جانو دکی استواری داشت به هیچ گداه از ایلات و گرفتاریهای برسوم بین موسیقیدانهای هم‌دوره خودش بوده نبود. اعتقادات مذهبی محکم و درستی داشت به موسیقی اصیل درون و از عمق دلش عشق می‌ورزید. نکه دانس این خصوصیات عالی در مدت یک عمر تلاش و زحمت، کار انسانی نیست. ولی تجویزی برده بود مردسان بار خود را برود و کار خود را کرد ای حق او نبود که از کسری را محظوب اجرای انار جانو دانه‌ای در اختیار دانسد باشد! ای هنرمند باید همه امکانات را خودش فراهم کند! ای هیچ چیز و هیچ کس شکایت نمی‌کرد جز آنها که در حق موسیقی تمیل خلق کرده بودند از حاملرات دوره‌ای که خوسدگانی را برای «گدما» ترس کرده بود و بعد سر از کاره در ورده بودند همه در بی دانست هر که ندیدم که برای خودش از مرععی، ادربانی یا مغابی چیزی خواهد او خود و انارش را وقت مردم بی‌دانست مردمی که با سوادتهای زندگی کرده و می‌کنند. یکی از دفعاتی که به عیادتش رفتم بوده، بی مقدمه زبان به سخن باز کرد و با صمیمانه برین گداه از همسرش (سوک) گفت که چه فرسندی است و حطی او را نگهداری کرده است. و اضافه کرد، من این بر دیگر که هیچ هنرمندی نمی‌اند. او انتخاب مادر بر حوج است و خدا بکند من بعد از او زنده نیام.

استاد تجویزی شکست و خند مسل را با این خاتم خدا کرد و می‌پرس بداندگی کرد و هر گداه او اجویزی شکست را بر تن فرسندش بر آورد. زندگی او و همسرش می‌تواند برای هنرمندان جوان ما آمو و درس باشد موسیقی با هیچ وقت پوهای دل‌نگین. رسنه بر فساد و تخمده‌ای کرد و بر آن هنرمندان بار که از یاد خواهند بود هنر انکی بر تن خاک نیست باید کرد بر آن که اندک آن خاک به همه بارها.